



بلاغت کاربردى

درس ۲۱

استاد:

آموزشيار : سيد كمال جمالى

مقدمه

در ادامه بررسی موارد تعریف مسندالیه، دو مورد دیگر را بررسی می‌کنیم:

اسم اشاره و موصول، مسندالیه وقتی به صورت اسم اشاره می‌آید، ممکن است حاوی نکته بلاغی باشد که در این درس با این نکته آشنا خواهیم شد.

همچنین است اگر مسند الیه به صورت موصول بیاید . نکات متعددی می‌تواند انگیزه این نوع استعمال باشد که ما آنها را ذکر می‌کنیم.

مبحث سوم: علت‌های معرفه آوردن مسند الیه به شکل «اسم اشاره»

چند نکته:

الف) معرفه آوردن مسند الیه به صورت اسم اشاره، در جایی است که مقام صلاحیت آن را داشته باشد. یعنی جایی باشد که احضار مسند الیه در ذهن سامع با اشاره صحیح باشد و همچنین غرض و هدفی از این عمل، موردنظر باشد، یا این که عاملی، موجب ترجیح آن باشد. این غرض یا مرجح‌ها را بررسی خواهیم کرد.

ب) اصل این است که اسم اشاره برای اشاره به چیزی که محسوس است و مشاهده می‌شود به کار رود، و اگر نزدیک باشد قرب مکانی آن و اگر دور باشد بعد مکانی آن را نیز نشان می‌دهد. (قرب و بعد حقیقی) بعضی مواقع، برای بیان قرب و بعد ربی نیز به کار می‌رود.

ج) اگر مشارالیه «محسوس غیر مشاهد» باشد (یعنی چیزی که محسوس است ولی مشاهده نمی‌شود) مثل «تِلْكَ الْجَنَّةُ» یا چیزی باشد که اصلاً احساس و مشاهده آن محال است مثل «ذَلِكُمُ اللَّهُ»، در این گونه موارد مانند مشاهد محسوس در نظر گرفته شده، و اشاره عقلی به منزله اشاره حسی انجام شده است.

فایده؛ کلامی از نجم الاثمه

اسم اشاره بعید را می‌توان برای اشاره به حاضر (قریب) که قبلاً ذکر شده استعمال کرده. مثل آیه «كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ».

در توضیح کلام ایشان گفته‌اند که جواز این عمل ناشی از آن است که «چون معنا با حس درک نمی‌شود و اشاره حسی به آن نمی‌شود در نتیجه در حکم بعید است، پس اشاره دور به معنایی که حاضر است صحیح است». مضافاً بر این که «معنا در پس الفاظ است، پس رتبه معنا بعد از لفظ است». (پس اشاره دور به معنای حاضر صحیح است).

انگیزه‌ها و علل برای اسم اشاره بودن مسندالیه

۱. توجه به این که مسند الیه به کاملترین وجه مشخص و معین گردد.

ضابط و قاعده در ثبوت این غرض، آن است که در چنین مواردی حذف اسم اشاره یا تبدیل آن به اسم مختصرتر امکان‌پذیر است ولی با این وجود اسم اشاره استفاده شده است مثال: «قَالَتْ فَذَلِكُنَ الَّذِي لِمَتْنِي فِيهِ». (یوسف ۳۲) همچنین درباره آیه «ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ» (بقره/۵۲) چنین نکته‌ای گفته شده است.^۱ و نیز آیه «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء/۹)

۲. تعریض زدن و کنایه به نادانی شنونده

مثلاً در آیه «... هَذَا مَا كُنْزْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ» چون مخاطب حق را از باطل نشناخته و نفهمیده که چه چیزی برای خود اندوخته، مانند این است که از درک غیر محسوس عاجز است.

^۱ . ذلک اشاره به «اتخاذ عجل» است و این اشاره، کمال توجه به مشخص سازی آن را می‌رساند. گویی این ظلم آنها مشاهده می‌شود.

۳. بیان حال مسند الیه از حیث دوری و نزدیکی یا وسط بودن

چنین بیانی دو صورت دارد:

- مطابق مقتضای ظاهر: نکته بلاغی در آن نیست.

- مطابق مقتضای حال: فایده بلاغی دارد.

شخصی که نزدیک است اگر با همان اسم اشاره نزدیک مورد اشاره قرار گیرد این عمل مطابق مقتضای ظاهر است و نکته خاص بلاغی ندارد. اما ممکن است همان شخص نزدیک با اسم اشاره بعید مورد اشاره قرار گیرد که این عمل طبق مقتضای حال است (به چند مخالف مقتضای ظاهر است) و فایده بلاغی دارد، مثلاً افاده تعظیم شأن یا تحقیر را می‌کند.

۴. تنبیه به نزدیک بودن مسندالیه با استفاده از اسم اشاره نزدیک

مثال: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم»، اشاره در این آیه، علاوه بر این که کمال عنایت به مشخص کردن مشارالیه را می‌رساند، تنبیهی است بر این که قرآن نزدیک و در دسترس است چرا که هادی انسانها است، پس شایسته نیست که ترک شود.

همچنین آیه «ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا». (فرقان/۳۰)

۵. تحقیر مسندالیه با استفاده از اسم اشاره نزدیک

مثلاً، در آیه «ما هذا الا بشرٌ مثلکم...» (مؤمنون/۲۴) عده‌ای از کفار قوم نوح، با استعمال اسم اشاره نزدیک به جای استفاده از اسم ظاهر یا ضمیر، خواسته اند نوح (ع) را تحقیر و تکذیب کنند و بگویند که نوح دارای شأن و مرتبه بالایی نیست بلکه همانند خودشان است.

و نیز در آیه «و قالوا ما هذا الا إفکٌ مفتری» (سبأ/۴۳). اسم اشاره قریب برای تحقیر آیات الهی بوده است.

۶. تحقیر مسندالیه با استفاده از اسم اشاره بعید

در آیه «أرأیت الذی یکذبُ بالذین، فذلک الذی...» خداوند با استفاده از اسم اشاره دور، دوری تکذیب کننده از حق را بیان و وی را مذمت نموده است.

دوری چنین شخصی از ساحت حضور و خطاب الهی، به منزله دوری مکانی در نظر گرفته شده و با اسم اشاره دور مورد اشاره قرار گرفته است.

۷. توجه دادن به دلیل حکم، و این که متناسب حکم با مشارالیه چیست؟

این فایده در جایی است که به دنبال مشارالیه صفاتی ذکر گشته و متکلم تنبیه می‌دهد که آن مشارالیه به جهت وجود چنین صفاتی سزاوار حکم مذکور در بعد است.

مثل آیه «الذین یؤمنون بالغیب و یمینون الصلاة و ... و الذین یؤمنون بما انزل الیک و ... اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون». (بقره/۵-۳)

۸. تعظیم مسند الیه با اسم اشاره بعید

گفتیم وقتی مشارالیه نزدیک است مقتضای ظاهر این است که با اسم اشاره قریب مورد اشاره قرار گیرد. ولی بعضی وقتها از این عمل عدول شده و با اسم اشاره بعید مورد اشاره واقع می شود. با این عمل، بلندی مقام و بالا بودن و دور از دسترس بودن درجه مشارالیه نازل منزله بعد مکانی شده و اشاره دور انجام می پذیرد و در نتیجه، مشارالیه تعظیم می شود (یا عظمت مشارالیه بیان می شود)

مثلاً در آیه «ذلک الکتاب لاریب فیه» (بقره/۲) همین نکته باعث تعظیم مشارالیه (کتاب) شده، یعنی چون مقام قرآن دور از دسترس است گویی از جهت مکانی هم دور از دور از دسترس (بعید) است.

۹. تعظیم مسندالیه با اسم اشاره قریب

این فایده را محقق شریف در حاشیه مطول ذکر کرده و چنین گفته است:

بعضی وقتها متکلم مشارالیه را نسبت به ساحت حضور و خطاب نزدیک و قریب می داند و همین نزدیکی غیر محسوس را به منزله نزدیکی قرب مکانی در نظر می گیرد. پس با اسم اشاره نزدیک اشاره می کند و موجب تعظیم مشارالیه می شود مثل آیه «هذا بیان للناس». (آل عمران/۱۳۸) در غیر مسندالیه نیز وجود دارد مثل آیه «ربنا ما خلقت هذا باطلا» (آل عمران/۱۹۱)

اغراض و اسباب تعریف به اسم اشاره

۱. توجه کامل به مشخص کردن مشارالیه

۲. تعریض و کنایه به نادانی سامع

۳. بیان حال مسندالیه از حیث دوری و نزدیکی و توسط .

۴. تنبیه به این که مسندالیه نزدیک است با اسم اشاره قریب.

۵. تحقیر مسندالیه با اسم اشاره قریب.

۶. تحقیر مسندالیه با اسم اشاره بعید.

۷. تنبیه به دلیل حکم و تناسب حکم با مشارالیه.

۸. تعظیم مسندالیه با اسم اشاره بعید.

۹. تعظیم مسندالیه با اسم اشاره قریب.

مبحث چهارم: علت‌های معرفه آوردن مسندالیه به صورت اسم موصول

جای مناسب برای این که معرفه به صورت موصول ذکر شود، جایی است که احضار شیء در ذهن مخاطب با جمله صله (یعنی جمله‌ای که در ذهن سامع به آن شخص مربوط و منتسب است) صحیح باشد. علت‌هایی که تعریف به صورت اسم موصول را واجب می‌گرداند یا موجب ترجیح آن می‌باشد عبارتند از:

۱. مخاطب به غیر از موصول اطلاعی از مسند الیه ندارد.

وقتی مخاطب غیر از صله هیچ مشخصاتی از مسندالیه را نمی داند، آن گاه راهی برای احضار مسندالیه در ذهن وی نیست مگر ذکر موصول.

مثال: «... الذی استنصره بالأمس...» (قصص ۱۸)

۲. بیشتر جا افتادن غرضی که از کلام اراده شده

بعضی وقتها مراد متکلم از سخنش، با ذکر موصول بیشتر تقریر و تثبیت می شود.

مثال: در آیه «و راودته التی صوفی بیتها» (یوسف/۲۳) برای این که پاکی و بی گناه بودن یوسف بیشتر تثبیت شود، خداوند به جای «امراً العزیز» یا «زلیخا» موصول ذکر نموده است (زنی که یوسف در خانه او بود). موصول بیان می کند که یوسف با این که درخانه آن زن بود و زن بر او تسلط داشت ولی از گناه امتناع کرد.

۳. زشت بودن تصریح به اسم

مثال: آیه «و راودته التی هو فی بیتها» برای همین نکته نیز مثال زده شده و البته سخن صحیحی است چرا که در چنین مقامی پوشیده سخن گفتن بهتر است.

۴. استفاده از ابهام موصول برای تفخیم و بزرگنمایی مسندالیه، و ایجاد هراس.

بعضی وقتها موصول ابهامی دارد که موجب تنظیم مسندالیه و ایجاد رعب و وحشت از آن در دل مخاطب می شود. مثل آیه «فغشیه من الیمّٰم غشیه» (طه/۷۸)

۵. استفاده از ابهام موصول برای عمومیت بخشیدن به حکم

مثل «و ما تقدّموا لأنفسکم من خیر تجدوه عندالله» (بقره/۱۱)

و مثل «والذین جاهدوا فینا لنهدهیم سبلنا».

۶. اشعار به این که صله علت برای حکم مسندالیه است.

از آنجایی که صله از صفات مسندالیه است و تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیت است چنین فایده ای حاصل می شود مثل آیه «ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنّم...» (غافر/۶۰)

و نیز آیه «قال الذی عنده علم من الکتاب انا آتیک به...» (نمل/۴۰)

۷. اشاره به وجه و نوع حکم مسندالیه

بعضی وقتها ذکر مسندالیه به صورت موصول نوع و وجه حکم او (از جهت ثواب و عقاب و مدح و ذم) را می - رساند. متکلم سخنش را به گونه ای آغاز می کند که مخاطب خودش پایان را می فهمد یعنی با شنیدن موصول و جمله صله، می فهمد که حکم بعدی حکم به ثواب است یا عقاب؟ مدح است یا ذم؟^۱ مثال: «ان الذین یستکبرون عن عبادتی...» (غافر/۶۰) اگر به جای اسم موصول، علم ذکر می شد چنین نکته ای قابل استفاده نبود.

^۱ . مثل نکته «ارصاد» که بعداً خواهد آمد.

۸. مخفی کردن اسم

این نکته در دو جا است:

- بنابر غرضی، پنهان داشتن اسم لازم باشد.

- فایده‌ای در ذکر اسم وجود نداشته باشد.

مثال: «قال الذی عنده علم من الکتاب: انا آتیک...»^۱

۹. استدلال بر این که حکم امکان پذیر است.

مثل آیه «یحييها الذی أنشأها أوّل مرّة» (یس/۷۹)

۱۰. عمومیت بخشیدن حکم به کسانی که صله بر آنها صادق است.

مثل آیه «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم» (نور/۱۹)

اسباب تعریف مسندالیه به موصولیت

۱. عدم اطلاع مخاطب به غیر موصول

۲. افزایش تقریر مقصود و مراد از کلام

۳. زشتی تصریح به اسم مسندالیه

۴. افاده تفخیم از ابها موصول

۵. افاده عمومیت از ابهام موصول

۶. اشعار به سبب و علت حکم مسندالیه

۷. اشاره به نوع حکم

۸. پنهان داشتن اسم

۹. برهان بر امکان داشتن حکم

۱۰. عمومیت دادن حکم به کسانی که صله بر آنها صادق است.

^۱. این موصول فایده دیگری نیز دارد که اشاره به سبب حکم و نیز برهان بر قدرت آن گوینده است.

چکیده

۱. اصل در اسم اشاره، محسوس و مشاهد بودن مشارالیه است، اما بعضی وقتها غیر محسوس یا غیر مشاهد نازل منزله آن می‌شود.

۲. انگیزه‌های تعریف مسند الیه به اشاره متعدد است، از جمله:

- معین کردن مسندالیه به نحو کامل: تعریض به نادانی شنونده؛ بیان دوری و نزدیکی مسندالیه، نزدیک نشان دادن مسندالیه، تحقیر مسندالیه، توجه دادن به دلیل حکم، تعظیم مسندالیه.

۳. موصول آمدن مسندالیه در جایی است که احصار آن در ذهن سامع با جمله صله صحیح باشد.

۴. اسباب تعریف مسندالیه به موصولیت عبارتند از:

عدم علم مخاطب به غیر صله، تقریر مراد از کلام، استهجان تصریح به اسم، ابهام موصول برای تفخیم و بزرگ نمایی، ابهام موصول برای تعمیم حکم، اشعار به علیت صله برای حکم، اشاره به وجه و نوع حکم، اخفاء اسم، استدلال بر امکان حکم، تعمیم حکم به کسانی که در صله مشترکند.